



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۰/۲۶



احسان الله مایار

زوال خدام دون صفت بیگانگان

عده ای از افغان نما ها خود را به بیگانه فروختند و خاک آبائی شان را با ملت معصوم آن به لیلان گذاشتند. چهار چهره مخنث بالای شرافت افغانی خط بطلان کشیدند و ملت افغان را بی رحمانه زیر پاهای کثیف دشمن دین و ارزش های افغانی به خاک و خون غلتانند.

از آغاز به قدرت رسانده شدن این گروه که در خباثت مانند نداشتند به کشتار انسان های خوش طینت و مهمان نواز وطن داران ما پرداختند و راغ و دمن میهن پاک ما را که فرزندان ما در آن زیر سایه امن زندگی می کردند، به خاک یک سان کرده متصدی چنان جنایات شدند که چنگیز و هلاکو را سرخ رو در جهنم بین زبانه دان های تاریخ سر بلند ساختند. این خدا نا ترسان تا زمانیکه زیرتخدير ودکای روسی از یک قصر به قصر دیگر شب را سپری می کردند نمی دانستند که آن عزیز بیگانه شان تا زمانیکه به وجود نا میمون و خوش خدمتی شان ضرورت داشته باشد، از آن ها استفاده می کند و روزیکه خواسته باشد سر به نیست شان می کند.

جنایات این چهره های کثیف متعدد و از سرحد قیاس دور بوده لیک بزرگترین و سخیفترین آن منتهی مجبور به فرار قشر روشنفکر افغان و فرار ملیونها انسان و طندوست از خاک و کاشانه آبائی شان خلاصه شده می تواند که نسل امروزی زاده همان اقشار مختلف افغان می باشند که یک تعداد بی شمار آنها از اصالت ها و ضابطه های افغانی و ملی بیگانه شده و با ورود و اسکان مجدد شان در خاک افغان ها فرهنگ اصیل افغانستان را چنان بی رحمانه پامال می کنند که از شناخت بیرون می باشد.

روی صحنه بر آوردن این قشر موج عکس العملی را که منتج به یک طوفان عظیم گردید، به وجود آورد که یک تعداد آنها با همسایه طماع ما، پاکستان، در گذشته روابط داشتند و با ورود سیل آسای انسان ها در تعداد آنها افزایش یافته و در تله تذویر بیگانه ها زیر نظر دستگاه استخباراتی یک کشور بیگانه بین دو افغان جنگ های خانمان سوز با چنان شدت و حدت به راه افتاد که صد ها هزار انسان در دشت و دره های افغانستان گم نام طعمه پرندگان و حیوانات وحشی گردیدند.

ملیون ها انسان با دار و ندار زندگی به سینه های مملو از حرمان گدای رحم بیگانگان شدند. صدای ضجه و ناله های شان به آسمان ها سر کشید، لیک گوش شنوائی روی سیاره خاکی زمین میسر نگردید. هر آنچه آن انسان های محروم کشیدند ما احساس کرده نمی توانیم، زیرا ما آنها نبودیم تا بدانیم.

همچنان ملیون ها انسان بنابر روابط لسانی و مذهبی در دنیای آخندهای ایرانی پناه جستند و دستگاه استخبارات "واحا" با فعالیت شباروزی در بازی بزرگ منطقه پرداختند و هزاران افغان به دام آنها طعمه بقا و حیات جستند.

آخند های ایران بیرحمانه فرزندان ما افغان ها را در ریگزارهای عراق و سوریه فدای خواسته های سیاسی خود نمودند و خون فرزندان افغان ما به نفع ایران نشانه ای از خود باقی گذاشتند. آنهاییکه با ابدیت مرگ، چی به نفع ایران و یا پاکستان، رفتند باز گشتنی نیستند، لیک زنده هائیکه هزاران بی عزتی و ناامیدی ها را در کلبه ها و یا زیر خیمه های مندرس در حواشی سرحدات کشور های طماع و بیرحم سپری نمودند، به وطن برگشتند و خود را بیگانه تر از کشور های همسایه یافتند. ملیون ها جوان مهاجر به خاکی به نام وطن برگشتند و متوجه شدند با فرهنگ جدید و بیگانه ای سر و کار دارند. در عین زمان چی در ایران و یا پاکستان قشر عظیمی از ملت افغان علیه بی خدایان حاکم در خاک افغان های مسلمان ها زیر بیرق اسلام قیام کردند و هزاران هزار شان با عقیده واقعی مسلمانی قربان کردند و گم نام زیر خاک و یا سر خاک وطن شان به دیار نیستی و باز نگشتنی رهسپار گردیدند. این چند سطر مقدمه گونه را بایست کنار گذارم، زیرا از موضوعی که در نظر دارم کمی فاصله می گیرد، لیک احتمال دارد روزی بالای آن بحث نمود.

در لابلای یاد داشت های پارینه ام راپوری از دستگاه استخبارات شوروی نظرم را جلب نمود که فکر می کنم به عنوان کسانی که زیر بال و حمایت بیگانگان خود را در خدمت شان بنابر روابط تباری و یا مذهبی برای تخریب وحدت ملی و تمامیت ارضی میهن ما قرار داده اند، هوشداری داده و آینده شان را خوب مجسم می سازد. اینک راپور یاد دشته:

KGB و گزارشات داخلی آن

Oleg Gordievsky و Christopher Andre

ص ۴۶۵:

بعد از بلند شدن سر و صدا در سراسر جهان درمورد محاکمه شتاشینسکی Stashinsky بیرونی سیاسی در ماسکو فیصله کرد که کشتن اشخاص خارج از ساحه اتحاد شوروی توسط KGB يك امر عادی اجرائی وظیفه شمرده نشده بلکه این اداره می تواند صرف در مراحل خاص از این صلاحیت خود استفاده نماید، چنانکه صلاحیت به قتل رسانیدن حفیظ الله امین رئیس جمهور افغانستان را در ماه دسامبر ۱۹۷۹ به صورت اختصاصی به دست داشتند.

ص ۵۷۳-۵۷۹:

توافقات دیتانت بین شرق و غرب که در سال ۱۹۷۰ به وجود آمده بود بقایای آن در اواخر همان دهه با تجاوز نظامی شوروی در افغانستان ماهیت خود را از دست داد. در ماه اپریل ۱۹۷۸ يك کودتای کمونیستی رژیم جمهوری محمد داود را در افغانستان از بین برد، در این کودتا رئیس جمهور با اعضای فامیلش حیات خود را از دست دادند.

در انتخاب جاه نشین محمد داود بین ببرک کارمل رهبر فراکسیون حزب کمونیست پرچم و نورمحمد تره کی رهبر حزب خلق رقیب وی باید از طرف ماسکو تصمیم گرفته می شد. مرکز تصمیم گیری در ماسکو در انتخاب ببرک کارمل که از سال های طولانی به اینطرف به حیث جاسوس سابقه دارمجبور KGB در افغانستان وظیفه داشت، اسرار داشتند. لیکن موقف تره کی بنابر طرفداری لیونید بریژنیف قوی تر بود. بریژنیف در يك ملاقات

مختصر با تره کی از وی خوشش آمده و این حسن نظر باعث گردید تا کدر مرکزی در انتصاب وی به حیث رئیس جمهور افغانستان موافقه کند.

در سپتامبر ۱۹۷۹ تره کی توسط حفیظ الله امین معاون وی کشته شد.

ماسکو با یک چشم کور شده سویی قاتل تره کی نگریسته "انتخاب" امین را تبریک گفتند و آرزوی خود را در توسعه و انکشاف روابط برادرانه بین دو کشور خواستار شده دوام همبستگی خود را به اساس گستردن روابط دوستانه همسایگی نیک و همکاری نزدیک ابراز داشتند.

مرکز قدرت در ماسکو تباہی وحشتناکی را پیش بینی می کرد. راپورهای واصله از کابل مقاومت شدید رهبران اسلامی را در برابر امین واضح می کرد. به علاوه از آن نا رضایی قوای عسکری و فرارشان از خدمت زیر بیرق رژیم کابل و سقوط وضع اقتصادی در کشور درد سری دیگری بود که کدر مرکزی را در ماسکو رنج می داد.

در حلقه تصمیم گیری ماسکو بحث ها و مناقشات جدی و طولانی صورت گرفته در مورد طرق مبارزه و از بین بردن معضله کابل تصامیم لازمه اتخاذ نمودند و به KGB امر صادر گردید تا هرچه سریعتر اجرای اقدامات بعدی را پلان گذاری نمایند.

بعد از فرار و پناهنده شد Oleg Lyalin در سال ۱۹۷۱ در غرب و افشای تشکیلات KGB، ماسکو تغییراتی مهمی را در تشکیل آن اداره روی دست گرفتند. شعبه ۵ (FCD (First Chief Directorate مطالب و عملیات مرطوب "و اقدامات خصوصی" در تشکیل تحت اداره شعبه ۸ جدید الاحداث مدیریت S آورده شده. پلان کشتن امین به این اداره محول گردیده و شعبه ۸ کرنیل میکا ییل تالییوف را انتخاب کرد تا امین را از بین بر دارد.

تالییوف که از مردم انزلیبجان بود سال های متمادی را در افغانستان گذرانده و لسان فارسی را مثل یک افغان صحبت می کرد. از اینرو وی می توانست بدون کدام مشکل داخل خاک افغانستان شود.

در اواخر خزان ۱۹۷۹ تالییوف به کابل مواصلت نمود و حامل زهری بود که جهت کشتن امین از شعبه ۸ برایش تهیه گردیده بود. وی با رابطه که داشت در قصر ریاست جمهوری به حیث آشپز وظیفه پیدا کرد.

قرار اظهارات Vladimir Kuzichkin که از شعبه ۵ FCD چند سال بعد از این جریانات به غرب فرار کرد، امین در خوردن غذا و نوشیدن خود از بیم مسموم گردیدن احتیاط زیاد می کرد و عموماً خوراک و مشروب خود را در آخرین لحظات تبدیل می کرد.

چون امین موفق گردید تالییوف را در اجرای وظیفه اش ناکام سازد، کنترل اوضاع در افغانستان روز به روز دشوارتر می گردید.

راپورهای واصله از دستگاه های جاسوسی شوروی در کابل ماسکو را اخطار می داد اگر امین به زودی از بین برداشته نشود سقوط کابل حتمیست و کسی مانع بنیاد گذاری جمهوریت اسلامی مخالف شوروی در افغانستان شده نمی تواند.

مرکز اولی محرک تقاضای مداخله نظامی شعبه روابط بین المللی در کمیته مرکزی بود. مسئولین این شعبه اجازه نمی داد که در یک مملکت سوسیالیستی همسایه یک انقلاب اسلامی موفق گردد تا یک نظام سوسیالیستی را از بین بردارد. اکثریت اراکین مرکز و وزارت خارجه اتحاد شوروی بنابر داشتن معلومات بهتر نسبت به شعبه روابط

بین المللی بیم داشتند که با تجاوز نظامی در یک مملکت مشکلات عظیمی را در برابر جهان غرب و سوم مواجه خواهند شد.

اندروپوف و مدیر عمومی FCD در فرستادن و مداخله نظامی مخالفت داشتند. لیکن با خراب شدن اوضاع در افغانستان بعد از قتل تره کی توسط امین موقف اندروپوف ضعیف گردیده و مجبور به تفاهم گردید. به اساس نشر مطالعات شوروی در ۱۹۸۹، اندروپوف موقف خود را موازی با تجربه که شخصاً با تجاوز نظامی در مجارستان در سال ۱۹۵۶ اندوخته بود مقایسه می کرد. در آن وقت با وسیله تانک های شوروی " شورشیان ضد انقلاب " را در آنجا از بین بردند و یک حکومت کمونیستی پایدار را در مجارستان محکم بندی کرد.

طوری که دیده شد فیصله نهایی فرستادن قوای نظامی در پولیت بیرو کدام اختلاف نظر مهمی را خلق نکرد و اساس فیصله و تصمیم در مورد تجاوز نظامی قرار گفته Kuzichkin طوری بحث می گردید که سقوط کابل توسط مسلمانان بنیاد گرا امر حتمیست و این سلسله موفقیت کامیابی یک سال قبل بنیادگرایان اسلامی را در برابر شاه ایران تعقیب می نماید. صدمه که به حیثیت و پرستیژ اتحاد شوروی در صورت سقوط کابل وارد می گردد غیر قابل پیشبینی است. از اینرو شوروی نمی تواند چنین خطری را به پیکر نظام خود قبول کند.

دستگاه مرکزی با فرستادن قوای نظامی به افغانستان موافقه نمودند بدون اینکه با اعضای بدون حق رأی پولیت بیرو در مورد فرستادن قشون سرخ مشوره صورت گرفته باشد. ادوارد شودنازی (وزیر خارجه در دوران قدرت گورباچوف) همیشه انتقاد می کرد که وی و میکایل گورباچوف که در نومبر سال ۱۹۷۹ کاندید عضو پولیت بیرو بودند بار اول از طریق رسانه های شوروی از فرستادن قوا در افغانستان با خبر گردیدند.

در شامگاهان روز کرسمس ۱۹۷۹ طیارات غول پیکر ترانسپورتنی نظامی به انتقال قوای نظامی شروع کردند. این طیارات در هر سه دقیقه متوالیاً به میدان هوایی بین المللی کابل فرود می آمدند و پرواز می کردند. از جانب دیگر قوای بیشتر نظامی از طریق شاهراه شمالی داخل قلمرو افغانستان می شدند.

در شام ۲۷ دسامبر یک گروپ اختصاصی کوماندو KGB با یک یونت زره پوش از میدان هوایی به صوب قصر ریاست جمهوری به حرکت افتاده که در رأس آن یک نفر کلونیل (دگروال) به نام Boyanirrov قرار داشت. این شخص قوماندان یونت ۸ در مرکز تربیوی بلاشیکا تربیه و ترینگ مخصوص یافته بود. تمام این گروپ ملبس با یونیفورم نظامی اردوی افغان بودند و در وسایط نقلیه از نمبر پلیت عسکری افغانی استفاده می کردند. در راه عمومی جانب قصر (تپه تاج بیگ، ا.م) یونت از طرف پهره داران افغانی چک پاینت متوقف گردیدند.

یک گروپ نظامی افغانی اطراف یونت (شوروی) را در محاصره آوردند. در همین لحظه عقب موتر ها باز گردید و یونیت KGB همه ای عساکر افغانی را توسط ماشیندار از بین بردند. کلونیل بویانیروف قطعه کوماندو را در قصر هدایت نموده، رئیس جمهور حفیظ الله امین را با یک زن یک جا در میخانه قصر در طبقه بالایی به قتل رسانید.

بویانیروف امر کرده بود که احدی از افغان ها در این صحنه باید زنده نه ماند تا این داستان در بیرون از این محوطه خارج نشود. در این کشت و خون گروپ کوماندو که هنوز هم ملبس به یونیفورم افغانی بودند، سهواً بویانیروف را نیز به قتل رسانیدند. در این اوپراسیون در حدود ۱۲ نفر از نفر های کوماندو KGB و عسکر شوروی به قتل رسیدند.

به تعقیب حمله و موفقیت اوپراسیون در قصر ریاست جمهوری کمونیست تبعید شده و جاسوس سابقه دار افغان ببرک کارمل، شخصیکه به حیث جاه نشین امین از طرف ماسکو تعیین گردیده بود از طریق رادیو کابل ابلاغیه ای صادر نمود که وی امور حکومت را به دست گرفته و از اتحاد شوروی طالب حمایت نظامی گردیده است. این ابلاغیه طوری وانمود می گردید که از کابل پخش می شود لیک واقعیت نداشت بلکه از داخل خاک شوروی انتشار یافته بود. رادیو کابل حینیکه امین کشته می شد پروگرام عادی خود را تعقیب می کرد. اول صبح ۲۸ دسامبر رادیو کابل که فعلاً در اداره قوای نظامی شوروی قرار داشت اعلان نمود که امین به اثر فیصله محکمه انقلابی "اعدام" گردید. امین بعد از قتل نام "رفیق امین" خود را از دست داده و به حیث جانی خون آشام جاسوس امپریالیسم امریکا مسمی گردید.

ببرک کارمل امین را متهم به جاسوسی CIA نموده و ابلهانه از حکومت امریکا تقاضا نمود تا اسناد مربوط وی را به دسترسش بگذارد. مرکز اداره در ماسکو تیوری جاسوسی امین را زیادتیر گسترش می داد و استخدام امین را مادامیکه در یونیورسیتی کلمبیا تحصیل می نمود در دستگاه CIA تعیین می کردند. در بین اشخاصیکه در مرکز قدرت در ماسکو بالای این نظر بحث میشد یک تعداد آنها کمتر از ۵۰٪ این نظر را قبول داشتند، یک نفر از مؤرخین روسی ۱۰ سال بعد از این واقعات تیوری جاسوسی امین را در زمان تحصیل در یونیورسیتی کلمبیا نیویارک رد نموده حتی Kim Philby در یک مصاحبه خویش در سال ۱۹۸۸ چند ماه قبل از درگذشت خویش استخدام امین را یک طرح اضافه تر از خیالی می پنداشت.

مرکز تصمیم گیری قرار اظهارات کوسیشکین با فرستادن قوای نظامی با مشکلات روبرو گردید. قرار گفته وی ما دو سهوی بزرگی نمودیم :

اول ما فکر می کردیم که قوای نظامی افغان با علاقه میجنگد و دوم اینکه ما قوای مقاومت را کوچک و ناچیز می پنداشتیم.

در بهار سال ۱۹۸۰ ۸۰۰۰۰ نفر از قوای شوروی (این تعداد به زودی اضافه از ۱۰۰۰۰۰ نفر تجاوز کرد) صرف جهت کنترل شهرها و مراقبت قوای عسکری افغانی ضرورت بود.

در نصف سال ۱۹۸۰ قرار راپور UNICEF نفوس افغانستان به نصف اصلی شان تخمین می گردید و تعداد مهاجرین افغانی مساوی به ۲۵٪ پناهگزینان جهانی را تشکیل میکرد.

در یکی از ساعات اول صبح سال ۱۹۸۰ یک نفر از جنرال های مرکزی KGB به کوسیشکین نظر خود را طور خودمانی تشریح نموده که این طرز دید بین اشخاص دیگری در مرکز نیز تایید می گردید و لیکن از ترس جان خود برملاء نمی کردند، وی می گفت:

افغانستان ویتنام ما است... پای ما در جنگی داخل شده که نه برنده می شویم و نه آنرا واگذاشته می توانیم. این یک احمقی است و یک کثافت.

بعد از داخل شدن قوای شوروی در افغانستان در پهلوی دستگاه موجوده جاسوسی شوروی در کابل مراکز KGB توسعه یافته و هشت نمایندگی آن در سراسر مملکت احداث گردید. تعداد مجموعی اعضای ك ج ب بالغ به ۳۰۰ نفر می گردید که در پهلوی آنها ۱۰۰ نفر دیگر به حیث کمک کننده در اداره وظیفه داشتند. این اشخاص همیشه با تفنگچه و ماشیندار در پهلوی بستر می خوابیدند.

نفر اول ك ج ب در كابل، جنرال بوريس سيمونوف كه بعد از داخل شدن قشون در كابل تعيين گرديده بود در حوالی سال ۱۹۸۲ نسبت خستگي جنگ بر طرف گرديد.

جاي تعجب است كه تقاضاي استخدام در ك ج ب براي احراز خدمت در افغانستان زياد تر از بست در تشكيل بود. جوان ها با خدمت در منطقه جنگ چانس بهتر را براي آينده خود پيش بيني مي كردند .

به صورت عادي مركز استخبارات در ماسكو ماهوار يك صد راپور از كابل دستياب مي نمود.

بعد از كشته شدن امين ك ج ب دست اندر كار شده و نجيب الله يك شخص سنگدل وبا انرژی ۳۲ ساله را در رأس خدمات اطلاعات دولتي (خاد)، جانشين رئيس پوليس مخفي خون آشام امين، تعيين كردند. نجيب الله از داشتن "الله" در نام خويش دل خوش نداشت، از اينرو تقاضا نمود تا صرف به نام " رفيق نجيب " ياد شود.

رئيس كارمل اعلان كرد كه خاد برخلاف تعامل سابق كسي را " لت وكوب ، زجر روحي و جسمي" نخواهد كرد. وي علاوه كرد كه: برخلاف گذشته در چوكات حكومت دستگاه استخباراتي گنجانیده مي شود تا از آزادي ديموكراتيک، آزادي ملي، استقلال کشور، عايق انقلاب، از ملت و دولت، تحت ليدرشپي پ د پ ا حمايت نمايد. دستگاه خاد توسط ك ج ب تربيه و تشكيل گرديده بود. در يك وضع ظالمانه و جنگ بي نتيجه، ك ج ب در خاك افغان زمان وحشت ستالين را دوباره احيا كرد. سازمان عفو بين المللي شواهد در دست دارد كه زجر هاي خلاف تعامل انساني در برابر مرد ها، زن ها و اطفال در سر تا سر مملكت توسط دستگاه خاد صورت مي گرفت. شواهد در دست است كه هنگام زجر دادن متهمين مشاورين شوروي حاضر مي بودند و حضور داشت آنها خاطره يك نسل سابقه شان را در اروپاي شرقي به ياد مي آورد.

يك معلمه كه به پاكستان مهاجر شده بود داستان استتقاق خويش را در دفتر خاد چنين حكايت مي كرد:

حين تحقيق در دفتر خاد بر سبيل احتجاج تقاضا نمودم كه نفر روسي اجازه ندارد از من كه يك زن افغان در افغانستان هستم تحقيق نمايد. اين تقاضاي من موجب برآشفتگي مشاور روس گرديد، دست هاي من را بسته كردند و نفر روسي لب هاي من را با سگرت سوختاند. به اثر امر تحقيق كننده روسي نفرهاي خاد مرا تا سرحد بيهوشي لت وكوب كردند. وقتي كه دوباره به حال آمدم خود را تا گلو غرق در برف يافتم. در روز بعدي با سوزن هاي برقي وجودم را زير جريان برق قرار دادند و در تمام مدت مشاور روسي حاضر مي بود. ازينكه اين معلمه چطور زنده مانده سؤال جداگانه است اما تعداد زيادي ملت افغان از اين نوع مظالم زنده نمانده اند.

نجيب الله دوران خدمت خود را تاج پوشي کرده، قسمي كه در اول مقام جنرال سكرتري را در سال ۱۹۸۶ به دست آورده بود و بعد از ان در سال ۱۹۸۷ مقام رياست جمهوري را تصاحب كرد. جاي تعجب است كه بيرون برآمدن قواي شوروي از افغانستان دوره حيات قدرت نجيب الله را براي مدتي تمديد نمود. حينيكه قواي شوروي مملكت را ترك كرد، قواي مجاهدين نسبت گير و دار و تناقض بين همديگر به مشكلات بيشتري رو به رو گرديدند.

مركز قدرت در ماسكو قواي مقاومت افغاني را در برابر شوروي و عكس العمل شديد بين المللي را تا اين سرحد قوي پيش بيني نمي كردند. ك ج ب طوري محاسبه کرده بود كه مانند تجاوز شوروي در سال ۱۹۵۶ در مجارستان و هكذا در سال ۱۹۶۸ در چكوسلواكي، روابط ذات البيني بعد از يك دوره مختصر احتجاج به حالت عادي برمي گردد، اما اكثريت جهان سوم و دنياي غرب حد فاصل واضح بين تجاوز هاي گذشته شوروي و فعلي در افغانستان مي كردند و اين براي بار اول است كه قشون سرخ در يك مملكت مربوط جهان سوم تجاوز ميكند.

پايان